

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۴/۰۵/۲۲

تقریباً هفده سال بعد از پیروزی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تنها ابرقدرت مدعی ابرقدرتی در دنیا، در مصاف سیاسی و اقتصادی با جمهوری اسلامی وادار به عقب‌نشینی شد. این مساله‌ای است که امروز آن را مشاهده می‌کنند. این مساله از چشم تحلیلگران استکبار جهانی پوشیده نیست. اقتدار اسلام خودش را نشان می‌دهد. دیدند در دنیای اسلام، هر گروهی که به دنبال اصلاح محیط، جامعه و کشور خود است، به اسلام متمسک می‌شود. قبل از پیروزی اسلام در ایران، در کشورهای مختلف، گروههایی که می‌خواستند اصلاح طلبی را شعار خود بکنند، به مارکسیسم یا به ناسیونالیسمهای تند متمسک می‌شدند؛ ولی امروز در کشورهای اسلامی که نگاه کنید، روشنفکران، جوانان، روحانیون، دانشگاهیان و گروههای مختلف مردم، اگر داعیه‌ی اصلاح داشته باشند، متمسک به اسلام می‌شوند. این توانایی و ظرفیت بالای اسلام است. اینها را دشمن می‌بیند؛ لذا حساس شده است.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان / ۱۳۷۴/۰۸/۱۰

از صد سال پیش به این طرف، هر حرکت اصلاحی، مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی و هر تحول بزرگی در ایران اتفاق افتاده است، یا رهبران آنها روحانی بوده‌اند و یا روحانیت جزو رهبران آنها بوده است. تاریخ در مقابل ماست. دشمنان روحانیت در طول شصت سال اخیر، هر چه علیه روحانیت تلاش کرده‌اند، نتوانسته‌اند این موضوع را انکار کنند؛ چون متن تاریخ است. اولین ندای مشروطه از حلقوم علمای بزرگ بیرون آمد. در قضیه‌ی تنباکو، امتیازات دوران ناصرالدین شاه، ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با رژیم پهلوی که منتهی به نهضت عظیم اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی شد نیز چنین بوده است. دشمن، این تاریخ را می‌داند. وقتی تشکیلاتی به نام دین و روحانیت شناخته شده، با مرکزیت و مسوولیت مشخص و ریاست کسانی که جز با تقوا ممکن نیست به ریاست برسند، وجود دارد، کار دشمن سخت می‌شود.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس / ۱۳۷۷/۰۶/۱۲

در تحلیلی کلی، انتخاب جناب آقای خامنه‌ی، رای به اصلاح بود و فرصتی طلایی برای تقویت نظام فراهم آورد و انقلاب اسلامی را برای سالها بیمه کرد. در این شرایط: ۱- علت این‌که منصوبین جناب‌عالی در ... از جناح مخالف این روند انتخاب می‌شوند، چیست؟ ۲- آیا شما نیز یادآوری وظیفه‌ی خیرگان رهبری در مورد نظارت بر ولی‌فقیه را توهین‌آمیز و تضعیف‌کننده می‌دانید؟

آن جمله‌ای که این برادر یا خواهرمان در مورد «رای به اصلاح» نوشتند، تحلیل ایشان است؛ تحلیل من از قضیه این نیست. بالاخره بیست میلیون نفر، با انگیزه‌هایی به رئیس جمهور رای دادند. شما از کجا می‌دانید که همه‌ی این بیست میلیون نفر، رای به اصلاح دادند؟ انگیزه‌های گوناگونی داشتند؛ به این انگیزه‌های گوناگون، رای دادند. آنچه که مسلم است، این است که این رئیس جمهور، منتخب بیست میلیون جمعیت است؛ این چیز بارزشی است. اما این‌که شما از این بیست میلیون نفر فرزندم کرده باشید و به شما گفته باشند ما رای به اصلاح دادیم، نه؛ من نمی‌توانم این را باور کنم و بپذیرم.

البته همه اصلاح را می‌خواهند؛ هیچ کس نیست که اصلاح را نخواهد؛ هیچ کس هم نیست که معتقد باشد در دوره‌ی قبل از این دولت، همه چیز در حد اعلای اصلاح بود. نخیر؛ مسلماً اشکالات زیادی بوده است. وقتی شما یک رئیس جمهور را انتخاب می‌کنید، انتخاب می‌کنید تا آن اشکالات را برطرف کند. در این هم شکی نیست؛ همه همین‌طور فکر می‌کنند و مایلند. اگر در دوره‌ی آینده هم انتخاباتی صورت بگیرد، مسلم باز همین خواهد بود؛ یک عده هستند که چیزهایی را قبول دارند، یک عده هم چیزهایی را قبول ندارند.

این‌که منصوبین من در آن دستگاههای گوناگون، مخالف این روند هستند، نه؛ من این را قبول ندارم. نخیر؛ آنها هم طرفدار اصلاحند. همانهایی که این‌جا اسم آوردند - و من البته اسم نمی‌آورم - افرادی هستند که اصلاح را دوست دارند؛ بسیار از آنها دولت را دوست دارند؛ خود آقای خامنه‌ی را دوست دارند و با ایشان همکاری می‌کنند. به نظر من، این‌طور قضاوتها، قدری رجم به غیب است و صلاح نیست.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۷۷/۰۸/۰۸

ورود مراجع عظام در این میدان، تاثیر بسیار زیادی داشت. همه فهمیدند که این شایعات و حرفها و دودستگیهایی که گفته می‌شود، باوه و بوج است. همه پای پرچم اسلام ایستاده‌اند. گروههای سیاسی و مسوولان عالی‌رتبه‌ی کشور، وارد شدند و صحبت کردند. جناح‌بندیهای مختلف سیاسی کشور؛ اینهایی که آنها می‌خواهند رویشان اسم بگذارند؛ یکی را چپ می‌گویند، یکی را راست می‌گویند؛ یکی را افراطی نام می‌گذارند، یکی را اصلاح‌طلب لقب می‌دهند؛ این لقبهای من‌درآوردی و خلاف واقع که فقط برای تفرقه افکندن در بین صفوف مردم است، در هوشمندی مردم، در هوشمندی مسوولان و در هوشمندی جریان‌های سیاسی اثر نگذاشت. همه فهمیدند که این‌جا مصلحت کشور است. لذا وارد میدان شدند؛ البته به اختلاف، بعضی کمتر، بعضی بیشتر. بی‌توجهی‌هایی هم بعضاً انجام گرفت که امیدواریم تجربه‌ای باشد برای خود اشخاصی که توجه نکردند و ان‌شاءالله بیشتر به این مسائل توجه کنند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون / ۱۳۷۸/۰۱/۲۲

امام حسین علیه‌السلام هدف اول خود را این قرار می‌دهد: «لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک»؛ در میان کشور اسلامی، فساد را ریشه کن کنیم و اصلاح به‌وجود آوریم. اصلاح یعنی چه؟ یعنی نابود کردن فساد. فساد چیست؟ فساد انواع و اقسامی دارد؛ دزدی فساد است، خیانت فساد است، وابستگی فساد است، زورگویی فساد است، انحرافهای اخلاقی فساد است، انحرافهای مالی فساد است، دشمنیهای بین خودیها فساد است، گرایش به دشمنان دین فساد است، علاقه نشان دادن به چیزهای ضد دینی فساد است. همه چیز در سایه‌ی دین به‌وجود می‌آید. در جملات بعدی می‌فرماید: «و یامن المظلومون من عبادک»؛ بندگان مظلوم تو امنیت پیدا کنند. منظور، مظلومان جامعه است، نه ستمگران، نه ستم‌پیشگان، نه مداحان ستم، نه عملهای ستم! «مظلومون»، مردمانی هستند که دست و پای ندارند؛ راه به جایی ندارند. هدف این است که مردمان مستضعف جامعه و انسانهای ضعیف - در هر سطحی و در هر جایی - امنیت پیدا کنند؛ امنیت حیثیتی، امنیت مالی، امنیت قضایی؛ همین‌که امروز در دنیا نیست. امام حسین علیه‌السلام درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی را می‌خواست که در زمان سلطه‌ی طواغیت در آن روز بود. امروز هم در سطح دنیا که نگاه می‌کنید، می‌بینید همین است؛ پرچمهای دین را وارونه می‌کنند، بندگان مظلوم خدا را مظلومتر می‌کنند و ستمگران، پنجه‌شان به خون مظلومان بیشتر فرو می‌رود.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۷۸/۰۵/۰۸

دستگاههای خارجی شتابزده عمل کردند؛ زود خوشحال شدند و زود اعلام موضع کردند. همان کسانی که دائم دم از حقوق بشر می‌زنند، ابوابی را که در خیابانها شیشه‌ها را می‌شکستند، بانک می‌زدند و ماشینهای مردم یا دستگاهها را به آتش می‌کشیدند و چهارراهها را بند می‌آوردند، به عنوان ملت ایران و نیروهای اصلاح‌طلب معرفی کردند! پس معلوم شد از نظر آنها «اصلاح» یعنی چه! اصلاحی که دنبالش هستند، همینهاست دیگر! ملت ایران را که روز چهارشنبه آمد، به

حساب نیاوردند! کسانی را که مردم علیه آنها قیام کردند، به عنوان ملت معرفی کردند! اشتباه کردند. اگر یکی دو روز دندان روی جگر گذاشته بودند و حرف نزده بودند، بعدا دچار این شرمندگی نمی‌شدند! اغلبشان هم حرف زدن، همینهایی که مراکز خصومت با نظام اسلامی بودند، همه‌شان چیزی از دهنشان پرید و گفتند. حتی آن دولتمرد امریکایی هم که گفت «نمی‌خواهم حرفی بزنم که به ضرر نیروهای مخالف نظام تمام شود» نتوانست خودش را نگهدارد! بالاخره حرف زد و دفاع خودش را از نیروهای اغتشاشگر نشان داد! عوامل صهیونیست در پارلمانهای مختلف اروپایی و غیر اروپایی، و نیز بعضی از کشورهای همسایه هم نتوانستند اظهارنظر نکنند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۷۸/۰۹/۲۶

دشمن سه هدف مرحله‌ای و مقطعی را تعقیب می‌کند. اول، عبارت است از تخریب وحدت ملی؛ یکپارچگی ملت ایران را بشکنند و تخریب کنند. دوم، تخریب ایمان و باورهای کارساز در دل مردم؛ یعنی به تخریب ایمانها و باورها و اعتقادات و باورهای انجام گرفت؛ بدون این باورها که انسان حرکت نمی‌کرد و این ملت پیش نمی‌رفت. دشمن میداندار در دنیا تبدیل کرد، بردارند. این حرکت، با اعتقادات و باورهای انجام گرفت؛ بدون این باورها که انسان حرکت نمی‌کرد و این ملت پیش نمی‌رفت. دشمن می‌خواهد این باورها را در ذهن ملت ما تخریب کند. سوم، تخریب روح امید و تخریب آینده در ذهن مردم. پس، سه تخریب، مورد نظر دشمن است: تخریب وحدت ملی، تخریب باورهای کارساز و مقاومت‌بخش، و تخریب روح امید. اسم این تخریبها را هم «اصلاح» می‌گذارند! من کاری به این دوستان و خودیهای غافل ندارم؛ بحث من بر سر دشمن است که سلسله جنیان این حرکت، به بیرون از این مرزها مربوط است. در داخل مرزها هم کسانی که اساس کار دست آنهاست، جزو دشمنانند؛ مثل جبهه قاسطین که من سال گذشته در مورد امیرالمومنین علیه‌السلام عرض کردم. در مقابل حکومت علوی، سه جبهه وجود داشت: قاسطین و مارقین و ناکثین. مارقین و ناکثین، جبهه داخلی و جبهه خودی بودند؛ منتها خودیهای فریب خورده و به دام افتاده - یا به دام ثروت طلبی و مقام‌خواهی و عقده‌های خودشان، یا به دام جهالتها و حماقتها و تعصبات خودشان - اما جبهه قاسطین، جبهه دشمن بود؛ جبهه آشتی‌ناپذیر بود؛ با علی آشتی‌بکن نبود. آمدند به امیرالمومنین علیه‌السلام عرض کردند: «یا امیرالمومنین! بگذارید جناب معاویه بن ابی‌سفیان چند صباحی در راس حکومت بماند» اما حضرت فرمود: «نه؛ اگر من حاکم، او نمی‌تواند استاندار این حکومت باشد؛ باید کنار برود.» آنها امیرالمومنین علیه‌السلام را تخطئه کردند و گفتند بی‌سیاستی کرده است! بعضی از نویسندگان تا امروز هم می‌گویند امیرالمومنین علیه‌السلام بی‌سیاستی کرد! اما خودشان بی‌سیاستند؛ امیرالمومنین علیه‌السلام بسیار پخته عمل کرد؛ برای این که معاویه بن ابی‌سفیان، جناب طلحه و زبیر نبود که اگر آن امتیازی را که می‌خواست، به او می‌دادند، او ساکت می‌نشست؛ نه، آن جبهه، جبهه قاسطین بود؛ جبهه‌ای بود که با جبهه علوی نمی‌ساخت؛ در هیچ شرایطی هم نمی‌ساخت. هرچه او عقب می‌رفت، این یک قدم جلو می‌آمد و جز در میدان جنگ، نقطه‌ی تلاقی با هم نداشتند. امیرالمومنین علیه‌السلام این را می‌دانست و لذا تا زمانی که بر سرکار بود، جبهه قاسطین هیچ کار نتوانستند بکنند و همیشه شکست خوردند؛ اما وقتی امیرالمومنین علیه‌السلام به شهادت رسید - که شهادت علی هم به‌دست آن گروه‌های شبه‌خودی متعصب عقده‌ای بدفهم کج فهم فریب خورده بود، نه بیگانه‌ی آن‌چنانی - آن بیگانه‌ها - قاسطین - حکومت را گرفتند و با گذشت چند سال، نشان دادند که ایده‌آل آنها در حکومت چیست! حکومت «حجاج بن یوسف» در همین کوفه به‌وجود آمد؛ حکومت «یوسف بن عمر ثقفی» به‌وجود آمد؛ حکومت یزید بن معاویه به‌وجود آمد! معلوم شد که آن جریان، اصلا جریان نیست که بتواند در یک نقطه با جریان علوی تلاقی کند.

بیانات در دیدار اعضای هیات علمی کنگره امام خمینی(ره) / ۱۳۷۸/۱۱/۰۲

انتخاب «حکومت اسلامی» به عنوان موضوع این کنگره، هم مهم و خوب است، هم حساس است؛ چون بیت‌الغزل کار امام، ایجاد حکومت اسلامی بود. اگر فرض کنیم چنین انقلابی بدون شعار حکومت به راه می‌افتاد - به عنوان اصلاحات و همان کارهایی که در تاسیس عدالتخانه و تشکیلات مشروطیت شد - بلاشک کار امام، یک دهم کار الان اهمیت نداشت؛ چون بالاخره آن خاندان می‌رفتند و جناح و جریانی از متدینین - که قاعدتا منتخبان امام، متدینین بودند - روی کار می‌آمدند؛ اما آن کار چیزی بود، این کار یک چیز دیگر است. اهمیت کار امام - که توقع این است ما این کار را تقویم درستی بکنیم - این بود که مساله‌ی حاکمیت اسلام را مطرح کردند. حکومت اسلامی به معنای حکومت مسلمین نیست؛ به معنای حکومت اسلام است، والا اگر فقط حکومت مسلمین باشد، حداکثرش این است که مسلمانی در راس کار می‌آید و رفتار شخصی او، رفتار خوبی خواهد بود. احیانا نمی‌گذارد در ظواهر جامعه هم فسق و فجوری صورت گیرد؛ اما نظام کشور و اداره‌ی زندگی براساس اسلام نخواهد بود؛ سلب و فرهنگها و عادات و کج‌فهمیهای گوناگون تاثیر می‌گذارند. چیزی که جامعه‌ی اسلامی را مصونیت می‌بخشد، «حکومت اسلامی» است؛ یعنی حاکمیت اسلام. هنر بزرگ امام این بوده است که حاکمیت اسلام را در این‌جا مطرح کردند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

واژه‌ی دوم، واژه‌ی «اصلاحات» است. اصلاحات یکی از واژه‌هایی است که همیشه پرجاذبه بوده است. دولت جدید از اولی که آمد، مساله‌ی اصلاحات را مطرح کرد. همه‌ی انسانهایی که از هر فسادگی رنج می‌برند، دلشان با این شعار می‌تپد و طرفدار اصلاحاتند. اصلاحات چیز بسیار خوبی است؛ اما اصلاحات چیست؟ این‌جاست که باز دشمن پادرمیانی می‌کند. تبلیغات امپراتوری خیری دشمن وارد میدان می‌شود و کاری می‌کند که در داخل کشور عده‌ای پیدا شوند و شعار اصلاحات بدهند؛ عده‌ای پیدا شوند و شعار نفی اصلاحات بدهند. مگر ممکن است کسی با اصلاحات مخالف باشد؟ آری؛ کار دشمن این‌گونه است. کار دشمن، شبهه انداختن و غبارآلود کردن فضا برای بهره‌گیری است. دشمن که به اصلاحات علاقه‌ای ندارد. حرف قاطع در این زمینه، یک کلمه است: اصلاحات، یا اصلاحات انقلابی و اسلامی و ایمانی است و همه‌ی مسوولان کشور، همه‌ی مردم مومن و همه‌ی صاحب‌نظران با آن موافقت؛ یا اصلاحات، یا اصلاحات امریکایی است و همه‌ی مسوولان کشور، همه‌ی مردم مومن و همه‌ی آحاد هوشیار ملت با آن مخالفند.

در زمینه‌ی اصلاح، دو جمله از امام حسین علیه‌السلام نقل شده است. امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی». او دنبال اصلاحات است و می‌خواهد اصلاح به وجود آورد. یک جای دیگر هم می‌فرماید: «لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک»؛ می‌خواهیم اصلاح در میان ملت اسلام و کشور اسلامی به وجود بیاید. این شعار امام حسین علیه‌السلام است.

اصلاح چیست؟ اصلاح این است که هر نقطه‌ی خرابی، هر نقطه‌ی نارسایی و هر نقطه‌ی فاسدی، به یک نقطه‌ی صحیح تبدیل شود. انقلاب، خودش یک اصلاح بزرگ است. اگرچه در اصطلاحات سیاسی دنیا، «انقلاب» را در مقابل «اصلاح» قرار می‌دهند، اما من با آن اصطلاح نمی‌خواهم حرف بزنم. من اصلاح با اصطلاح اسلامی را مطرح می‌کنم. خود انقلاب، بزرگترین اصلاح است. تداوم اصلاحات، در ذات و هویت انقلاب نهفته است. یک ملت انقلابی و هوشیار و شجاع، به طور دائم نگاه می‌کند تا ببیند فسادهایی که از قبل در میان او مانده - فسادهایی که در طول زمان بر اثر غفلتها و سو مدیریتتها و تجاوزها به وجود آمده - کدام است تا آنها را اصلاح کند. اشتباهات و خطاها کدام است، تا آنها را اصلاح کند. انقلاب که بدون اصلاح امکان ندارد. هیچ جامعه‌ی انسانی، بدون اصلاح امکان ندارد. از اول انقلاب همه آرزو داشتند که اصلاحات به وجود آید. هر کس هم به قدر همت خود کاری کرده است. امروز هم دولتی آمده و شعار خودش را «اصلاحات» قرار داده است. بسیار خوب؛ من می‌دانم که مسوولان این دولت - کسانی که شعار اصلاح دارند؛ از جمله رئیس جمهور محترم - مقصودشان از اصلاحات چیست. آنها همین اصلاحات اسلامی را می‌خواهند.

بدهی است که در میان جامعه مواردی وجود دارد که باید اصلاح شود. ما اصلاح اداری لازم داریم؛ اصلاح اقتصادی لازم داریم؛ اصلاح قضایی لازم داریم؛ اصلاح امنیتی

لازم داریم؛ اصلاح در قوانین و مقررات لازم داریم. ما احتیاج داریم که دستگاه اداریمان مقرراتی داشته باشد که برای همه یکسان باشد و در آن تبعیض نباشد. اگر بود، نقطه‌ی فاسدی است و باید اصلاح شود. باید رشوه و ارتشا وجود نداشته باشد؛ اگر بود، فساد است و باید اصلاح شود. راه‌های کسب ثروت باید مشروع باشد. اگر کسانی از راه‌های نامشروع کسب ثروت کردند، این فساد است و باید اصلاح شود. اگر کسانی از امتیازات بیجا استفاده کردند، ثروت‌های بادآورده به دست آوردند و دیگران را به قیمت این‌که خودشان ثروتمند شوند، فقیر کردند، این فساد است و باید اصلاح شود. اگر در جامعه امتیازات انحصاری به وجود آوردند و همه نتوانستند از فرصت‌های برابر استفاده کنند، این فساد است و باید اصلاح شود. اگر امنیت شغلی و ثبات مقررات نبود؛ اگر انسانی که می‌خواهد در جامعه کار کند، دست و پایش را بستند و برای تلاش کردن، به او فرصت ندادند، اینها فساد است و باید اصلاح شود. اگر در جامعه گرایش مصرفی رو به رشد است، این فساد است. اگر در تلاش‌های اقتصادی، دلالی بر تولید ترجیح دارد، این فساد است. اینها را باید اصلاح کرد. اصلاحات اینهاست. اگر مردم دچار حالت بی‌انضباطی - بخصوص مسوولان بخش‌های اداری کشور بی‌انضباطی - و انضباط اجتماعی نیست، این فساد است. اگر احساس مسوولیت نیست، این فساد است. اگر در جوانان، ملکات انسانی - یعنی شجاعت، صفا، صدق، نشاط، فعالیت و کار - رشد پیدا نمی‌کند، این فساد است. اگر روابط جنسی ناسالم در جامعه هست، این فساد است. اگر اعتبار در جامعه هست، این فساد است. اگر سطح معرفت و شعور عمومی در حد مطلوب نیست، این فساد است. اگر وظیفه‌شناسی در مسوولان نیست، این فساد است. اگر کسانی هستند که خانواده‌ها را ناامن می‌کنند؛ اگر کسانی هستند که شهرها و خیابانها و جاده‌ها و روستاها را ناامن می‌کنند، این برای کشور فساد است. اگر جرم و جنایت هست؛ اگر دسترسی به قضاوت عادلانه نیست؛ اگر رسیدگی‌های قضایی طولانی می‌شود و پرونده‌ها مدهتا می‌ماند، اینها فساد است و باید اصلاح شود. باید از جرم و جنایت پیشگیری کرد. انقلاب، ما را به ایجاد این اصلاحات امر می‌کند و فرمان می‌دهد. همه خوشحالند و دوست می‌دارند که این‌گونه اصلاحات در جامعه انجام گیرد. البته این اصلاحات هم با تعارف انجام نمی‌گیرد؛ این اصلاحات، با قاطعیت و با اقدام انجام می‌گیرد.

ما دیدیم که مسوولان کنونی - چه مسوولان قوه‌ی مجریه و چه مسوولان قضایی - در همین جهت‌هایی که گفته شد، تلاش‌هایی کردند و برنامه‌هایی ریختند. بسیار خوب؛ اما یک نوع چیزهایی هست که دشمن آن را اصلاحات می‌داند. امریکاییها می‌گویند حجاب شما از بین برود؛ مرزهای اخلاقی و دینی شکسته شود؛ حکومت قرآن و انطباق قوانین با اسلام - که جزو قانون اساسی است - نباید باشد؛ این یعنی اصلاحات! اینها اصلاحات امریکایی است! ملت ایران آنچه را که به دست آورده، ارزان به دست نیاورده است. ملت ایران استقلال و رشد سیاسی و شخصیتی و عزت خود را به دست آورده است؛ اینها که ارزان به دست نیامده است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۰۲/۲۲

دلم می‌خواهد که جوانان بیشتر به این نکات توجه کنند. بخصوص عناصری که در زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی تاثیرگذارند، درست توجه کنند. سه عنصر در این‌جا اساسی است: یکی این‌که ارزش‌هایی که انقلاب براساس آنها پدید آمده است، مورد توجه باشد و به شدت از آنها حراست شود. دوم این‌که این ارزشها را با هم ببینند. این‌طور نباشد که یکی به استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی توجه کند، اما به دینداری توجه نکند؛ یا به دینداری توجه کند، اما به آزادی فکر توجه نکند؛ یا به آزادی فکر و بیان توجه کند، به حفظ دین و ایمان مردم توجه نکند. اگر این‌طور باشد، کار ناقص انجام می‌گیرد. باید به همه‌ی مجموعه ارزشها توجه شود. بالاتر از همه، دستگاه‌های حکومتی هستند که باید به تمام این ارزشها توجه کنند و همه‌ی آنها را مورد حفاظت و حراست قرار دهند. عنصر سوم، حرکت به جلو است. رکود و سکون و سکوت موجب می‌شود که جمود و تجرد و کهنگی به‌وجود آید و ارزشها کارآیی خودش را از دست بدهد. کهنگی، دنباله‌اش ویرانی است. اگر بخواهند کهنگی به‌وجود نیاید، باید پیشرفت و حرکت به جلو باشد. این حرکت به جلو، همانی است که من در روز تاسوعا از آن به «اصلاحات انقلابی» تعبیر کردم. اگر اصلاحات، پیشرفت و نوآوری براساس ارزشهای انقلاب نباشد، جامعه دچار ناکامی خواهد شد. این، آن اصول اساسی است. به ارزشها توجه کنیم؛ در ارزشها تبعیض قائل نشویم، در چارچوب ارزشها تحول و حرکت به جلو را با حدیث تمام دنبال کنیم.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۰۲/۲۲

اگر کسانی بیایند با عدم اعتقاد به اساس ارزشها، دم از تحول بزنند؛ معلوم است که تحول مورد نظر آنها چیست! تحول مورد نظر آنها، یعنی تحول نظام اسلامی به نظام غیر اسلامی! تحول مورد نظر آنها، یعنی حذف نام اسلام، حذف حقیقت اسلام و حذف فقه اسلامی! اتفاقا ما بعضی از اینها را هم می‌شناسیم. حالا بعضی که از تفاله‌ها و پس‌مانده‌های رژیم گذشته‌اند که در آن رژیم خوردند و چربیدند و گوشت حرام بالا آوردند؛ بعد هم توانستند خودشان را در لابلای جماعت مردم جا بزنند و حالا بتوانند نفسی تازه کنند و سر بلند کنند و ادعای آزادی و مردم سالاری و دموکراسی کنند؛ همان کسانی که عملی ظلم و جور دستگاهی بودند که بیش از پنجاه سال بر این مملکت حکومت کردند و یک ذره مردم سالاری در آن پنجاه سال نبود؛ حالا همین کسانی که با همه‌ی وجود برای آن رژیم کار کردند، بیایند شعار اصلاحات بدهند! این اصلاحات معنایش چیست؟! این اصلاحات، یعنی همان اصلاحات امریکایی! یعنی حالا که شما ملت ایران دست امریکا را قطع کردید، بیایید برگردید و روشتان را اصلاح کنید؛ اجازه بدهید اربابان امریکایی به داخل تشریف بیاورند و باز هم زمام اقتصاد و فرهنگ و اداره‌ی امور کشور را به دست گیرند!

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۷۹/۰۴/۱۹

ما چگونه می‌توانیم معایب و نواقص را برطرف کنیم؛ فسادها را بزدایم و به معنای درست کلمه، اصلاح را در کشور به‌وجود آوریم. این سوال بسیار مهمی است و جا دارد که ذهن‌های همه‌ی کسانی که به سرنوشت این کشور و این ملت علاقه‌مندند، روی این سوال متمرکز شود. امروز مسالهای اصلاحات - که یک موضوع روز برای همه است - در کشور مطرح است. افراد زیادی دم از اصلاحات می‌زنند و برای آن تلاش می‌کنند. اصلاحات چیست؟ راه رسیدن به اصلاحات کدام است؟ اولویت‌های اصلاحات چیست؟ اینها مسائل بسیار مهمی است.

مسالهای مهم دیگر در همین زمینه این است که دشمن در تبلیغات خود - که شعار اصلاحات را پیگیری می‌کند - به دنبال چیست؟ اصلاحات مال ماست. این‌که شما ملاحظه می‌کنید تبلیغات جهانی بروی اصلاحات در ایران متمرکز می‌شود، علتش آن چیست؟ این تبلیغات متعلق به مراکزی است که نمی‌توانند ادعا کنند خیر ملت ایران را می‌خواهند. مگر وجود فساد و اختناق و خرابی وضع در این کشور، غیر از تسلط و نفوذ قدرت استکباری انگلیس در دوره اول، و امریکا در دوره بعد، علت دیگری دارد؟ چه قدرتی در این مملکت اختناق به‌وجود آورد؟ چه قدرتی در این مملکت دستگاه‌های ملی و دولتی را بر مبنای فساد پایه‌گذاری کرد؟ چه قدرتی در طول پنجاه سال با اخلاق عمومی و انسانی مبارزه کرد؟ چه قدرتی رضاخان را به قدرت رساند؟ چه عواملی کودتای ۲۸ مرداد را راه انداخت؟ در طول این پنجاه و چند سال، چه کسانی زشت‌ترین تبلیغات را در جهت کشاندن این ملت به سمت فساد، بی‌بندوباری و ناباوری به اصول اخلاقی و دین انجام دادند؟ جوانان ما امروز چیزی از مطبوعات دوران رژیم پهلوی به یاد ندارند؛ اما شما که به یاد دارید. آن مطبوعات فاسد و - به قول یک روشنفکر مسلمان معروف - آن رنگین نامه‌ها، به وسیله‌ی چه کسی تشویق می‌شد؟ آنها از کجاها تغذیه و تشویق می‌شدند؟ از چه کسی الگو می‌گرفتند؛ غیر از همین دستگاه‌های قدرتی که آن نظام را سر کار آورده بودند و با همه‌ی وجود آن را تقویت می‌کردند؟

امروز ما برای این‌که با نام و یاد و سلطه‌ی استکباری دولت امریکا با همه‌ی وجود مخالف باشیم، محتاج چه دلیلی باشیم، جز این‌که آن رژیم، پنجاه سال همه‌ی منابع انسانی و مالی و اخلاقی و استعدادی ما را ضایع و نابود کرد؟ دستاورد رژیم پهلوی در طول این پنجاه سال برای ایران چه بود؟ این ویرانه‌ای که اینها به‌وجود آوردند، چگونه، با کدام تلاش و در چه مدت قابل اصلاح است؟ چه کسی آن را زمینه‌سازی کرد؟ چه کسی کمک کرد؟ چه کسی هدایت کرد؟ چه کسی دستگاه جاسوسی‌شان را تقویت کرد؟ چه کسی به آنها خط داد؟ درعین‌حال همان دولت امریکا و انگلیس، همان روسایشان، همان سیاستمداران‌شان، همان مراکز

رسانه‌ای‌شان، امروز از چیزی به نام اصلاحات و آزادی در ایران دفاع و حمایت می‌کنند! این باید هر هوشمندی را به فکر وادار کند و هر غافلی را بیدار و هوشیار نماید. مساله چیست؟ این یک صحبت بسیار مهم و یک سوال بسیار اساسی است.

بنده به عنوان کسی که از اول این انقلاب تا امروز در مسائل گوناگون و در عرصه‌های مختلف این نظام، با جوانب و جریانهای گوناگون مواجه بوده‌ام؛ هم آدم‌ها را می‌شناسم، هم حرف‌ها را می‌شناسم و هم با تبلیغات رسانه‌ای دنیا آشنا هستم؛ به یک جمعیتی رسیده‌ام که به‌طور خلاصه این است: یک طرح همه‌جانبه‌ی آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد. این طرح، طرح بازسازی شده‌ای است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد. به‌نظر خودشان می‌خواهند همان طرح را در ایران اجرا کنند. دشمن این را می‌خواهد. من اگر بخوام قرائن و شواهد این معنا را بگویم، الان در ذهنم هست؛ نه این‌که بخوام دنبال نشانه‌هایش بگردم؛ شواهد آشکاری در اظهارات خودشان وجود دارد. در طول این چند سال، از اظهارات مغرورانه و قدرتمندانه و احیاناً حساب نشده‌ی آنها - که خودشان هم می‌گویند فلان مصاحبه‌ای که ما کردیم، عجولانه بود - صحت این ادعا کاملاً آشکار می‌شود که آنها به خیال خودشان طرح فروپاشی شوروی سابق را منطبق با شرایط ایران بازسازی کردند و می‌خواهند در ایران پیاده کنند. البته در چند مورد هم دچار اشتباه شدند که این هم از الطاف الهی است.

وقتی می‌گویم طرح آمریکایی فروپاشی شوروی، لازم است سه نکته را در کنار این کلمه‌ی آمریکایی عرض کنیم:

نکته‌ی اول این است که وقتی می‌گویم طرح آمریکایی، معنایش این نیست که بقیه‌ی بلوک غرب در این زمینه با آمریکا همکاری نداشتند؛ چرا، همه‌ی غرب و همه‌ی اروپا در این زمینه به‌شدت با آمریکا همکاری می‌کردند. مثلاً نقش آلمان و انگلیس و بعضی کشورهای دیگر به‌صورت بارز بود. اینها همکاری جدی داشتند.

نکته‌ی دوم این است که وقتی می‌گویم طرح آمریکایی، معنایش این نیست که ما عوامل داخلی فروپاشی شوروی را ندیده می‌گیریم؛ نخیر، عوامل فروپاشی در درون نظام شوروی وجود داشت و از آن عوامل دشمنان بهترین استفاده را کرد. آن عوامل داخلی چه بود؟ فقر شدید اقتصادی، فشار بر مردم، اختناق شدید، فساد اداری و بوروکراسی. البته انگیزه‌های قومی و ملی هم در گوشه و کنار وجود داشت.

نکته‌ی سوم این است که این طرح آمریکایی یا غربی - به هر تعبیری که می‌گویم - یک طرح نظامی نبود. در درجه‌ی اول یک طرح رسانه‌ای بود که عمدتاً به‌وسیله‌ی تابلو، پلاکارد، روزنامه، فیلم و غیره اجرا شد. اگر کسی محاسبه کند، می‌بیند که حدود پنجاه، شصت درصد آن مربوط به تاثیر رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی بود. عزیزان من! مساله‌ی تهاجم فرهنگی را - که من هفت، هشت سال پیش مطرح کردم - جدی بگیرید. شیخون فرهنگی، شوخی نیست. بعد از عامل رسانه‌ای و تبلیغی، در درجه‌ی دوم، عامل سیاسی و اقتصادی بود. عامل نظامی هیچ نبود.

و اما این طرح چه بود؟ گورباچف وقتی در سال ۱۹۸۵ - حدود سالهای ۶۴ و ۶۵ - سر کار آمد، یک عنصر جوان در قبال دبیرکل‌های پیر قدیمی بود. روشن‌فکر و خوش‌برخورد بود؛ شعاری که او مطرح کرد، شعار پروستریکا در درجه‌ی اول و گلاسنوست در درجه‌ی دوم بود. تعبیر فارسی پروستریکا، بازسازی و اصلاحات اقتصادی است؛ و گلاسنوست یعنی اصلاحات در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، آزادی بیان و امثال اینها. در یکی، دو سال اول، به‌وسیله‌ی رسانه‌ها، آواری از حرف و تحلیل و تفسیر و تشویق و جهت‌دهی و پیشنهاد بر سر گورباچف فرو ریخت و کار به‌جایی رسید که توسط مراکز آمریکایی، گورباچف به عنوان مرد سال معرفی شد! این در همان دوران جنگ سرد هم بود؛ یعنی در دورانی که آمریکاییها شیخ هر موفقیتی را در شوروی با تیر می‌زدند! قبل از گورباچف، اگر واقعیت‌های خوبی هم در شوروی وجود داشت، به‌شدت آن را انکار می‌کردند و علیه آن تهاجم تبلیغاتی راه می‌انداختند. اما ناگهان نسبت به گورباچف چنین وضعی را پیش گرفتند! این آغوش باز، به‌عنوان یک مشوق بزرگ، گورباچف را فریب داد! من نمی‌توانم ادعا کنم که گورباچف کسی بود که غربیها یا دستگاه‌های سیا او را سر کار آورده بودند - آن‌چنان که بعضی کسان در دنیا ادعا می‌کردند - من نشانه‌های این را واقعاً نمی‌بینم و البته خبری هم از پشت پرده ندارم؛ اما آنچه که مسلم است، آغوش باز، چهره‌ی باز، چهره‌ی خندان، تجلیل و تجلیل و تشویق و احترام غربیها، گورباچف را فریب داد. او به غربیها و آمریکاییها اعتماد کرد؛ اما فریب خورد. گورباچف کتابی به نام پروستریکا - انقلاب دوم - نوشته که انسان نشانه‌های این فریب‌خوردگی را در آن مشاهده می‌کند.

شعراهای گورباچف یکی، دو سال رو به اوج بود؛ اما بعداً ناگهان یک عنصر دیگر به نام یلتسین در کنار گورباچف پیدا شد. نقش یلتسین، نقش تعیین کننده است. نقش او این است که مرتب با به زمین بکوبد و بگوید که این شعرا فایده‌ای ندارد؛ این شتاب کم است؛ دیر شد؛ اصلاحات عقب افتاد! اگر آدم عاقل مدیری به‌جای گورباچف بود، شاید در طول بیست سال می‌توانست آن اصلاحات را بی‌دغدغه انجام دهد - همچنان که این کار در چین اتفاق افتاد - اما همین مقدار خودداری و خویش‌تنداری را هم از دست گورباچف بیرون کشید. کار به‌جایی رسید که گورباچف معاون خود - یلتسین - را عزل کرد؛ اما رسانه‌های آمریکایی و غربی نه فقط عزلش نکردند، بلکه تقویتش کردند!

او حدود یک سال یا بیشتر، به‌عنوان یک چهره‌ی برجسته‌ی روشن‌بین اصلاح‌طلب مغضوب و مظلوم در تبلیغات غربیها و آمریکاییها مطرح شد. بعداً انتخابات ریاست جمهوری روسیه پیش آمد. می‌دانید که دیگر جمهوریها انتخابات جداگانه داشتند. البته انتخابات که نداشتند؛ بنا شد انتخابات داشته باشند. یکی از کارهای گورباچف این بود که گفت انتخابات داشته باشیم. در کشور شوروی، از بعد از دوران تزارها، حتی یک انتخاب هم اتفاق نیفتاده بود. انتخابات در دوران تزارها هم شبیه انتخابات زمان شاه ما بود. اتفاقاً تاریخ مشروطیتشان هم - با یک سال اختلاف - دقیقاً منطبق با تاریخ مشروطیت ایران است. در دوره‌ی تزارها مجلس ملی - دوما - یک صورت بود؛ مثل مجلس شورای ملی ما در دوران رژیم پهلوی. بعد هم که کمونیستها سر کار آمدند، مجلس، بی‌مجلس؛ انتخابات، بی‌انتخابات؛ تمام شد! حال بعد از گذشت هفتاد و سه سال، بنیاد اولین انتخابات در جمهوری روسیه - نه همه‌ی شوروی - انجام گیرد. کاندیدا کیست؟ آقای یلتسین! با رای بالایی یلتسین - یعنی همان عنصر تندرو - رئیس جمهور شد.

بنده معتقدم که اصلاحات، یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام گیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست که فلان حاکمی مجبور شود مورد مطالبات سخت قرار گیرد و گوشه و کناری را اصلاح کند؛ نخیر، اصلاحات جزو ذات هویت انقلابی و دینی نظام ماست. اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است. میدانهای اصلاحات کجاست؟ آن بحث دیگری است. اصل اصلاحات یک کار لازم است و باید انجام گیرد. وقتی اصلاحات نشود، برخی از نتایجی که ما امروز با آنها دست به گریبانیم، پیش می‌آید؛ توزیع ثروت ناعادلانه می‌شود؛ نوکیسه‌های بی‌رحم بر گوشه و کنار نظام اقتصادی جامعه مسلط می‌شوند؛ فقر گسترش پیدا می‌کند؛ زندگی سخت می‌شود؛ از منابع کشور به‌درستی استفاده نمی‌شود؛ مغزها فرار می‌کنند و از مغزهایی که می‌مانند، حداکثر استفاده نمی‌شود. وقتی که اصلاحات باشد، این آفتها و این آسیبها و دهها مورد از قبیل آنها پیش نمی‌آید. پس مطلب اول این‌که اصلاحات امری ضروری و لازم است.

مطلب دوم این است که اصلاحات باید تعریف شود. اولاً برای خود ما که می‌خواهیم اصلاحات کنیم، تعریف شود و مشخص باشد که می‌خواهیم چه کار کنیم. ثانیاً

برای مردم تعریف شود که منظور ما از اصلاحات چیست، تا هر کسی نتواند به میل خودش اصلاحات را معنا کند. این جزو کارهایی است که مجموعه‌ای از مسوولان دولتی، دستگاه قضایی و مجلس و غیره می‌توانند انجام دهند. باید تعریف مشخصی از اصلاحات به‌وجود بیاید تا ترسیم آن چهره و وضعیتی که ما در نهایت جادهی اصلاحات می‌خواهیم به آن برسیم، برای همه - هم مردم، هم مسوولان - آسان شود و بدانند به کجا می‌خواهند برسند. اشکال کار آقای گورباچف این بود که عیوب و اشکالات را می‌دانست؛ اما تصویر روشنی از آنچه که باید انجام گیرد، نداشت؛ اگر هم داشت، مردمش آن تصویر را نمی‌دانستند. بنابراین اگر تعریف مشخصی از اصلاحات نشود، الگوهای تحمیلی غلبه خواهد کرد؛ همان اتفاقی که در شوروی افتاد؛ چون نمی‌دانستند چه‌کار می‌خواهند بکنند؛ لذا به سراغ تقلید ناشیانهی اصلاحات در الگوها و مدل‌های غربی رفتند و به آنها پناه بردند. امام بزرگوار ما هوشمندانه این ضعف را در آنها تشخیص دادند؛ لذا در نامه‌ای که ایشان به گورباچف نوشتند، این نکته را متذکر شدند.

ایشان نوشتند شما اگر بخواهید گره‌های کور اقتصاد سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعهی خود را دوا نخواهید کرد، بلکه دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در این مسائل - البته به شکلی دیگر - و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است. این‌که بنده مکرر می‌گویم امام یک حکیم واقعی بود، به این خاطر است. در آن جنجال تبلیغاتی رسانه‌ای جهان، نکتهی اصلی را امام تشخیص داد.

البته خوشبختانه برخی از مسوولان، و بیش از همه رئیس جمهور عزیزمان، بارها گفته‌اند که اصلاحات ما اصلاحات اسلامی و انقلابی است؛ هدف، رسیدن به مدینه‌النبی است. اینها خوب است، اما تعریفهای دقیق‌تر و تصویر روشن‌تری لازم است. اینها از این جهت خوب است که انگشت اشارهی غربیها و بیگانه‌ها را می‌خواهاند؛ معلوم می‌شود آنچه که آنها می‌گویند، مراد نیست. همه این را می‌فهمند، اما باید توضیح داده شود و بیشتر تصویر گردد.

مطلب سوم این است که اصلاحات باید از یک مرکز مقتدر و خویشتندار هدایت شود تا دچار بی‌رویی نشود. ای بسا کاری که می‌تواند در ظرف ده سال به‌خوبی و سلامت انجام گیرد، اگر در ظرف دو سال بخواهید آن را انجام دهید، به ضایعات غیرقابل جبرانی منتهی خواهد شد؛ مثل اتومبیلی که در جادهی دشوار و خطرناکی با سرعت بیش از حد معقول حرکت کند؛ اگر تصادف نکند، تعجب است؛ اگر آسیب نبیند و نزند، تعجب است. باید مرکزی هوشیار، مقتدر و خویشتندار وجود داشته باشد که نگارد به آن حرکتی که می‌خواهد انجام گیرد، شتاب بیش از حد مفید داده شود؛ کار با میزان و به‌طور صحیح انجام گیرد.

مطلب چهارم، حفظ ساختار قانون اساسی در زمینهی اصلاحات است. البته در قانون اساسی، بیشتر از همه چیز، نقش اسلام و منبغیت و منشایات اسلام برای قوانین و ساختارها و گزینشها مطرح است. ساختار قانون اساسی بایستی به‌طور دقیق حفظ شود. شما نگاه کنید ببینید دشمن چگونه با قانون اساسی ما برخورد می‌کند؛ گوشه‌ای از قانون اساسی را نفی می‌کند، گوشه‌ای را اثبات می‌کند؛ یک جا به قانون اساسی تمسک می‌کند، یک جا علیه‌اش حرف می‌زند؛ قانون اساسی میثاق بزرگ ملی و دینی و انقلابی ماست. اسلام - که همه چیز ما اسلام است - در قانون اساسی تجسم و تبلور پیدا کرده است. اصل چهارم قانون اساسی تکلیف همه چیز را روشن کرده است. اگر در قوانین عادی - حتی در خود قانون اساسی - یک جا اصلی یا قانونی وجود داشته باشد که در مقام اجرا یا در مقام قانونگذاری، با این اسلامیت معارضه پیدا کند، این اصل بر آنها حاکم است؛ حکومت به معنای مصطلح اصولی و علمی حوزه‌های علمیه. البته این گفتن نداشت؛ اگر هم نمی‌گفتند، حکومتش واضح بود؛ اما به این حکومت تصریح کرده‌اند. بنابراین ساختار قانون اساسی بایستی به‌طور کامل در اصلاحات حفظ شود.

مطلب هفتم، هماهنگی اصلاحات در بخشهای مختلف است. این نکته مهم است. ببینید عزیزان من! در بعضی از بخشها، اصلاحات، پیچیده و دشوار و کند است. مثلاً در بخش اقتصادی، کار بسیار کند انجام می‌گیرد؛ توزیع عادلانهی درآمدها نیز همین‌طور است؛ کار بسیار سختی است؛ کار آسانی نیست. ریشه‌کن کردن فقر و رسیدگی به مناطق محروم، همه‌ی اینها جزو اصلاحات است. اصلاح ساختار اداری، کار بسیار دشوار و پیچیده و سنگینی است؛ اینها دیر پیش می‌رود. در بخش معادل گلاسنوست آقای گورباچف نه، کار آسان است؛ در یک روز هم می‌شود به بیست روزنامه مجوز داد تا منتشر شوند. این می‌شود ناهماهنگ؛ این‌طوری نمی‌شود؛ باید هماهنگ حرکت کنیم؛ باید پایه‌های بخشهای دشوار حرکت کنیم. این‌که بنده تاکید می‌کنم مساله‌ی معیشت اولویت دارد، یک بخش عمده‌اش به خاطر این است؛ چون بخش معیشت، بخش مشکلی است. همه‌ی نیرویتان را که شما جمع کنید، با همه‌ی صداقت و دلسوزی و علاقه‌مندی هم که کار کنید، سرعت خاصی خواهید داشت؛ بقیه‌ی بخشها را هم باید با همان سرعت حرکت دهید. اگر این سرعت برابر و هماهنگ را رعایت نکردید، آن وقت مشکلات بسیار اساسی‌ای پیش می‌آید که البته بعضی از آنها قابل محاسبه است، برخی دیگر قابل محاسبه نیست؛ از آنهایی که قابل محاسبه است، بعضی قابل پیشگیری است، برخی قابل پیشگیری هم نیست.

بیانات در جمع مردم استان اردبیل / ۱۳۷۹/۰۵/۰۳

اگر مسوولان کشور به پشتیبانی این مردم و به کمک این افکار عمومی بسیار مستعد و علاقه‌مند، یک مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر را با عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی شروع کنند، هم موفق خواهند شد، هم مردم را به هدفهای خودشان خواهند رساند، هم خدا را از خود راضی خواهند کرد و اصلاحات به معنای واقعی - به همان معنایی که دشمنان، آن را دوست ندارند؛ به آن معنایی که رسانه‌های بیگانه، از آن متنفر و بیزارند، اما دل‌های مومن و مسوول به آن علاقه‌مند است - اتفاق خواهد افتاد. مسوولان هم دلشان برای این مبارزه می‌تپد. کسی گمان نکند که مسوولان بالای کشور نمی‌خواهند این مبارزه‌ی طولانی و دشوار را یا شروع کنند، یا ادامه بدهند؛ نه، همه می‌خواهند.

بیانات در جمع مردم استان اردبیل / ۱۳۷۹/۰۵/۰۳

آماج این مبارزه، سه چیز است: یکی فقر است، یکی فساد است و یکی تبعیض. اگر با فقر و فساد و تبعیض در کشور، مبارزه شود، اصلاحات به معنای حقیقی - اصلاحات انقلابی و اسلامی - تحقق پیدا خواهد کرد. مشکلات ما از این سه پایه‌ی شوم و از این سه عنصر مخرب است. ناامنی هم که داریم، به خاطر همین است. بسیاری از ناامنی، به خاطر فقر است و بسیاری به خاطر فساد است.

با فقر، باید مبارزه شود؛ هم با فقر شخصی افراد و با کمبود مناشی درآمد و هم با فقر عمومی. انسانی که امکان زندگی در حد نیاز و ضروری را ندارد، مصداق حدیثی است که از قول پیامبر نقل شده است که «کاد الفقر ان یکون کفراً»! فقر، انسان را به فساد، به خیانت و به بسیاری از راهها می‌کشاند. البته انسانهای مومن، همیشه مقاومت می‌کنند؛ این مجوزی نیست برای این‌که افرادی بخواهند به این بهانه از مسیر صحیح، منحرف شوند. اما فقر، این خطر را دارد.

اینها همه، ناشی از فقر است. مبارزه با فقر، یعنی تلاش برای این‌که ثروت ممکنه‌ی که می‌شود از منابع ملی استخراج گردد و به دست آید، اولاً به شکل بهینه استخراج شود، و بعد به شکل بهینه مصرف شود و اسراف نگردد. فساد، یعنی فساد اخلاقی، فساد کاری، عدم احساس وجدان در تقدیم خدمات عمومی، عدم احساس مسوولیت در مواجهه با افکار عمومی و با ذنهای مردم. اینها شاخه‌ها و شعبه‌های فساد است. مسوولان، فرزنانگان، دلسوزان و کسانی که با افکار

عمومی، مواجهند، نباید بگذارند که دست‌های بدخواه بیاید و میکربهای اختلاف را در فضای ذهنی تریق کند. چه فایده‌ای برای مردم دارد؟! چه کمکی به مردم است که شعارهای اختلاف‌آمیز و شعارهای تفرقه‌انگیز در میان‌شان رواج پیدا کند؟! نیاز واقعی مردم، اینها نیست؛ نیاز واقعی مردم چیز دیگری است.

یک کار مهم دیگر، مبارزه با تبعیض است. تبعیض، یعنی به جای ملاحظه‌ی قابلیت‌ها، به جای ملاحظه‌ی استحقاق، به جای ملاحظه‌ی خدا و قانون، ملاحظه‌ی رابطه‌ها بشود! نتیجه، این بشود که اگر به اهل یک روستا چند میلیون داده شود، زندگی یک روستا متحول می‌گردد و آن روستا محروم نمی‌ماند؛ اما اشخاصی هم پیدا می‌شوند که میلیونها را صرف خواسته‌های حقیر و کوچک، صرف یک میهمانی، صرف یک کار تجملی، صرف یک کار غیرضروری - و احیاناً مضر - بکنند!

باید هدف مبارزه، اینها باشد. اصلاحات حقیقی در کشور، اینهاست. آن اصلاحاتی که هر کسی در کشور - بخصوص در کشوری مثل کشور ما که مردم مومند و پایبند به اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی هستند - دنبال آن است، جلو بیفتد و خود را آماده‌ی تحمل مشکلات آن کند، مردم دنبال او خواهند بود و به او کمک خواهند کرد. هر دولتی، هر مسوول دولتی‌ای، هر انسان روشن‌بینی، هر عالم دینی و هر فرزانه‌ای، اگر این‌گونه اصلاحات را - مبارزه با فقر و فساد - دنبال کند، مردم یاری خواهند کرد.

اینها کارهای پیچیده‌ای است؛ کارهای ساده‌ای نیست؛ اما کارهایی است که دستگاه‌های بزرگ کشوری می‌توانند دنبال آن بروند و هدف خودشان قرار دهند. باید مطالبات انسان‌های دلسوز و مسوول، اینها باشد. اگر اینها شد، آن وقت بسیاری از مشکلات، حل و بسیاری از گرفتاریها و گره‌ها باز خواهد شد.

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

امروز یکی از واژه‌های رایج، واژه‌ی «اصلاح‌طلبی» است. من در نماز جمعه هم گفتم، بارها هم تکرار کرده‌ام؛ بنده معتقدم اصلاح‌طلبی جزو ذات انقلاب است. اصلاً انقلاب، یعنی یک حرکت بزرگ و رو به جلو، که این حرکت هرگز ایستایی ندارد و به طور دائم پیش‌رونده است. این پیش‌روندگی یعنی همان اصلاح‌طلبی. البته اگر امریکاییها بخواهند بیایند به ما درس اصلاح‌طلبی بدهند و بگویند شما این کارها را بکنید تا اصلاح‌طلب باشید، بدیهی است که ما قبول نمی‌کنیم؛ زیرا آن چیزی که آنها اصلاح‌طلبی می‌دانند، عین ارتجاع به گذشته است. اگر امروز به جای حکومت مردمی پرنشاط مستقل شجاع جمهوری اسلامی در این کشور، یک حکومت پادشاهی مرتجعانه‌ی مطیع غرب بود، اینها آن را اصلاح‌طلب می‌دانستند. آن‌گونه اصلاح‌طلبی برای خودشان خوب است. اگر آن نوع اصلاح‌طلبی خوب است، بروند برای خودشان عمل کنند. اصلاح‌طلبی - با معنای درست این کلمه - جزو لاینفک انقلاب است و یک دانشجوی مسلمان نمی‌تواند اصلاح‌طلب نباشد. اصلاح‌طلبی یک پز سیاسی نیست؛ از این به عنوان یک پز سیاسی و وسیله‌ای برای جذب دل این و آن نباید استفاده کرد؛ از آن برای موجه کردن چهره نباید استفاده کرد. اصلاح‌طلبی، یک تکلیف و یک مجاهدت است. دولت و ملت موظفند اصلاح‌طلب باشند؛ البته اجازه ندهند که اصلاح‌طلبی را دیگران برای آنها تعریف کنند. خودشان باید اصلاح خودشان را بشناسند، جستجو کنند، تشخیص دهند و تعریف کنند. نقطه‌ی مقابلش هم اصلاح‌طلبی امریکایی و اصلاح‌طلبی بیگانه‌پسند است.

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

من در همین جایی که الان نشسته‌ام، در روز تنفیذ دوره‌ی دوم رئیس‌جمهور محترم قبلی، راجع به رشد یک طبقه‌ی جدید هشدار و تذکر دادم و نکات بسیار مهمی را در همین زمینه‌ها گفتم. این هشدارها و تذکرها همیشه در حرف‌های ما هست. این‌گونه نیست که من فقط در چند سال اخیر مساله‌ی فقر و فساد و تبعیض را مطرح کرده باشم؛ نه. با طرح شعار رفع فقر و فساد و تبعیض در این ایام، خواستم نکته‌ی اساسی‌ای را که مورد نظر من است، بیان کنم و آن این است که طرح مساله‌ی اصلاحات در کشور - که بسیار هم خوب است؛ اصلاحات یک امر بسیار پرجاذبه و بسیار لازم برای هر کشوری است که دائم در حال اصلاح خودش باشد - یک وسیله‌ی سیاسی در دست عده‌ای شد که نه نظام، نه اسلام، نه قانون اساسی، نه این دولت، نه رئیس‌جمهور، نه رهبری، نه وزرا، و خلاصه هیچ کس را قبول ندارند؛ یعنی کل نظام را قبول ندارند. اینها بدون این‌که کلمه‌ی اصلاحات را معنا کنند، شروع به استفاده‌ی سیاسی از اصلاحات کردند. من مطرح کردم که اصلاحات در کشور - که یک امر بسیار لازم است و همه باید متوجه اصلاحات شوند و سه قوه باید در جهت اصلاحات حرکت کنند - در درجه‌ی اول این سه چیز است. من در واقع یک مفهوم روشن را برای اصلاحات مطرح کردم و آنها هم نتوانستند آن را نفی کنند؛ چون چه کسی است که رفع فقر و تبعیض و فساد را در جامعه لازم نداند یا آن را اصلاح نداند؟ اما به‌رحال برای این‌گونه اصلاحات تلاش نمی‌کنند. برای یک خواسته‌ی مبهم و مجهول، مرتب در فضای کشور توفان سیاسی راه می‌اندازند و مردم را به این طرف و آن طرف می‌کشاند و دانشگاه را مورد هدف خود قرار می‌دهند. آیا این درست است؟ من خواستم به این تلاشی که بعضی افراد می‌خواهند بکنند، جهت داده شود؛ که خوشبختانه همین‌طور هم شد.

بیانات در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین / ۱۳۸۰/۰۲/۰۲

سیاست اصلی و راهبردی آنان در مورد کشور ما، شکاف افکندن در صفوف متحد و یکپارچه‌ی مردم مسلمان و انقلابی ایران است. گروهی را «مخافه‌کار» و گروهی را «اصلاح‌طلب» می‌نامند؛ از یک گروه حمایت می‌کنند و برعکس، حملات تبلیغی خویش را علیه گروه دیگر متمرکز می‌کنند. آنها با بزرگ کردن بعضی اشکالات، سعی می‌کنند نظام اسلامی را غیرکارآمد جلوه دهند و مردم را از نظام دینی مایوس نمایند و جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کنند. ایمان عمیق دینی مردم ما، بزرگترین سد راه آنهاست. آنها با برنامه‌های تبلیغاتی خویش، می‌خواهند جوانان را در کشور مایوس کنند و مشکلات اقتصادی را - که کم و بیش در همه جای دنیا متعارف و رایج است - جزو مسائل لاینحل نظام جمهوری اسلامی قلمداد نمایند. آنها با تبلیغات خود می‌خواهند امام و ارکان انقلاب را زیر سوال ببرند. علت این است که آنها از اسلام ضربه خورده و از انقلاب اسلامی صدمه دیده‌اند؛ از بیداری اسلامی در جهان، احساس خطر می‌کنند و از احیا و توسعه‌ی مبارزات اسلامی لبنان و فلسطین عمیقاً نگرانند. لذا در صدد برآمده‌اند که ریشه‌ی تفکر اسلامی را بخشکانند و تیرهای زهرآگین تبلیغاتی خود را متوجه اسلام و دین کرده‌اند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۰/۱۲/۲۷

ما در دنیا اهل مذاکره‌ایم. بنده از زمان ریاست جمهوری همیشه به وزارت خارجه و دستگاه‌های گوناگون تاکید می‌کردم که بروید با دولتها و کشورها صحبت کنید، در مجامع جهانی شرکت کنید. به روسای جمهور بعد از ریاست جمهوری خودم همیشه تاکید می‌کردم که مسافرت کنید؛ در مذاکرات شرکت کنید و ارتباط داشته باشید؛ رفت و آمد داشته باشید. میناها به مذاکره معتقدم؛ اما مذاکره با که و بر سر چه؟ مذاکره برای رسیدن به یک قدر مشترک؛ دو طرف باید همدیگر را قبول داشته باشند؛ یک حد وسطی هم وجود داشته باشد؛ مذاکره کنند تا به این حد وسط برسند. آن طرفی که شما را اصلاً قبول ندارد، با اصل وجود شما به عنوان جمهوری اسلامی طرف است، با او چه مذاکره‌ای می‌توانید بکنید؟! او صریحاً می‌گوید که با نظام دینی مخالف است؛ با نظام جمهوری اسلامی بخصوص، مخالف است؛ چون منشأ حرکت بیداری مسلمانان در دنیا شده است. او صریحاً حرکت اصلاح‌طلبی را در ایران به معنای حرکتی بر ضد نظام اسلامی می‌داند؛ این مجموعه‌ی برادران و خواهران ما را که تحت نام اصلاح‌طلب هستند، اصلاً اصلاح‌طلب نمی‌دانند! او کسانی را اصلاح‌طلب می‌داند که می‌خواهند نه سر به تن این جناح باشد، نه سر به تن آن جناح؛ اصلاً می‌خواهند نظام اسلامی نباشد. بنابراین با کسی که با اصل نظام اسلامی مخالف است و چنانچه یک حرکتی بکند، یک دوستی‌ای با کسی ابراز کند، حتماً از روی تاکتیک و برای فریب است. با این چه مذاکره‌ای می‌شود کرد؟ این مذاکره به چه نتیجه‌ای ممکن است منتهی شود؟

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش / ۱۳۸۱/۰۴/۲۶

رئیس جمهور امریکا ادعا می‌کند طرفدار جناحی به نام اصلاح‌طلب در ایران است. دروغ می‌گوید! اولاً شما طرفدار هیچ جناحی از جناح‌های معتقد به انقلاب نیستید. ثانیاً طرفدار اصلاح هم نیستید. هر اصلاحی بخواهد در این کشور انجام گیرد، یقیناً برخلاف نظر رژیم دیکتاتور و مستبد و سلطه‌جوی بین‌المللی امریکاست. ثالثاً اگر بر فرض چیزی به نام اصلاحات باشد که نسخه‌ی آن را شما برای مردم ایران بنویسید، آنها این اصلاحات را خواهند دانست و آن را در زباله‌دان می‌اندازند. بزرگترین حرکت اصلاحی را در این کشور، انقلاب اسلامی و امام بزرگوار این ملت انجام دادند. امروز هم هر حرکتی که در جهت تحکیم پایه‌های انقلاب و اعمال قانون اساسی مترقی و مدرن ما انجام گیرد، بلاشک یک حرکت اصلاحی است و مردم از آن حمایت می‌کنند. هر کاری که از لحاظ علمی، دینی، عملی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در جهت پیشرفت مردم ایران باشد، یک حرکت اصلاحی است و مردم از آن حمایت می‌کنند.

اساس اصلاحات این است که ما با فقر و فساد و تبعیض مبارزه کنیم. هر اصلاحاتی - اگر واقعا اصلاحات باشد - بر محور این می‌چرخد. بدترین فسادها در جامعه، رواج فقر و افزایش شکاف بین فقیر و غنی است. بدترین فسادها در جامعه این است که کسانی دچار فساد مالی و اقتصادی شوند و از بیت‌المال مردم برای منافع شخصی و پرکردن جیب خود تغذیه کنند. بزرگترین فسادها این است که در اجرا و اعمال قانون در جامعه تبعیض باشد و به شایستگیها و صلاحیتها و قابلیت‌های افراد توجه نشود. همان فقر و فساد و تبعیضی که بارها عرض کرده‌ایم، مردم تایید کردند که مبارزه‌ی با اینها، همان اصلاحات واقعی است. این را مردم می‌خواهند؛ اما امریکاییها این را نمی‌خواهند؛ رئیس جمهور امریکا به هیچ وجه چنین چیزی را در داخل کشور نمی‌خواهد.

بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه / ۱۳۸۱/۰۵/۰۵

با مجموع این کارها می‌خواهند این ملت را که پشتوانه‌ی واقعی و حقیقی این انقلاب و نظام است، از انقلاب و نظام جدا کنند. البته سعی خود را کرده‌اند، ولی مسلم است که نخواهند توانست. مردم، ایمان و پایبندی خود را به دین، اعتقادات و ارزشهای والاکی اسلامی نشان داده‌اند و امروز از الفاظ به ظاهر زیبایی که دشمنان این ملت بر زبان جاری می‌کنند، فریب نمی‌خورند. شما می‌بینید امروز در تبلیغات امریکاییها و اظهاراتشان - نه فقط در سطح رسانه‌ها، بلکه در سطح روسا و نمایندگان و رئیس جمهورشان و دیگران - از اصلاحات در ایران اسم آورده می‌شود. اصلاحات، کلمه‌ی قشنگی است. آن اصلاحی که امریکاییها می‌خواهند در ایران انجام گیرد، عین فساد است. آنها می‌خواهند نظام جمهوری اسلامی را که تبلور ایمان مردم و استقلال‌خواهی آنهاست، از بین ببرند. اصلاحات به نظر امریکاییها یعنی از بین رفتن نظام جمهوری اسلامی. آنها می‌خواهند ملت ایران روی خون شهدای خود قدم بگذارد، ایمان و عقاید و باورهای خود را لگدمال نماید، به تاریخ و گذشته‌ی خود پشت کند و در مقابل فشار سیاسی و تبلیغاتی تسلیم شود. آنها با هر اصلاح واقعی در این کشور مخالفند. شما ببینید وقتی مبارزه‌ی با فساد مطرح می‌شود و دستگاه‌های اجرایی و قضایی در راه مبارزه با فساد اقدام می‌کنند، از طرف همین دستگاه‌های تبلیغاتی دشمنان و عواملشان در داخل، علیه این حرکت، جنجال و هیاهو شروع می‌شود. اینها طرفدار اصلاحند؟! مبارزه با فساد را با انواع تهمتها متهم می‌کنند، برای این‌که انجام نگیرد؛ چرا؟ چون این، یک کار اساسی در کشور است. از نظر امریکا، اصلاح‌طلبان، نقابدارانی هستند که به خیابانهای تهران بیایند و شیشه‌های مغازه‌ی مردم را بشکنند یا اتومبیل مردم را آتش بزنند؛ هرکس در هر گوشه‌ای از کشور علیه مصالح این ملت، انقلاب و امام حرفی بزند، از نظر آنها اصلاح‌طلب است؛ من اصرار دارم که جناح‌های سیاسی، حساب خود و شعارهای خود را از حساب امریکا جدا کنند و روشن نمایند که آنچه امریکاییها می‌گویند، چیست و آن چیزی که آنها می‌خواهند، چیست. اصلاحات باید تعریف شود. اصلاح واقعی در این کشور این است که فقر ریشه‌کن شود؛ تبعیض وجود نداشته باشد و فساد اداری و اقتصادی نباشد. در راه این چیزها مانع‌تراشی می‌کنند؛ آن‌گاه برای ملت ایران دل می‌سوزانند!

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت / ۱۳۸۱/۰۶/۰۲

من می‌خواهم خواهش کنم که حتما مساله‌ی مبارزه با فساد را جدی بگیرید و دنبال کنید. این‌که ما دو سه سال قبل گفتیم اصلاحات واقعی در کشور، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض است، هر روز که می‌گذرد، اعتقاد بنده به این مساله راسختر می‌شود. هیچ اصلاحی در کشور بدون پرداختن به این سه مقوله‌ی اساسی و بنیانی ممکن نیست صورت گیرد؛ اینها مادر همه‌ی اصلاحات است و باید بالاخره در کارها به این قضیه بپردازید.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه / ۱۳۸۱/۰۹/۰۱

اول انقلاب به برکت فریاد اصلاح‌طلب امام و حرکت اصلاحی انقلاب، دلها و قشرها به هم نزدیک شدند. سالهاست آن شکافهایی که قبل از انقلاب بین قشرها وجود داشت، دیگر وجود ندارد. بین روحانی و دانشجو، بین نظامی و غیر نظامی، بین روشنفکر و مجموعه‌ی کاسب و تاجر، شکافهای سنتی‌ای وجود داشت که سالها روی آن کار شده بود؛ اما این شکافها بعد از انقلاب ترمیم گردید، از بین رفت و یا کم شد. امروز بار دیگر می‌خواهند این شکافها را به وجود آورند؛ همچنان که شکافهای مذهبی را زیاد می‌کنند و گروههای مذهبی را وادار به تظاهر به دشمنی با یکدیگر می‌نمایند، برای این‌که شکاف ایجاد شود. شکافهایی که بین بدنه‌ی یکپارچه‌ی مردم به وجود می‌آید، راه را برای دشمن باز می‌کند و دشمن با این اختلافها می‌تواند در داخل یک جامعه و یک کشور نفوذ کند و سیاستهای خود را دنبال نماید. همه باید خیلی مراقب باشند. شما می‌بینید امروز تبلیغات جهانی روی چند چیز متمرکز است: یکی از آنها این است که در داخل نظام جمهوری اسلامی، مجموعه‌ی متصدیان و خدمتگزاران نظام و کارگزاران کشور را به دو دسته تقسیم می‌کنند و برای هر دسته اسم می‌گذارند؛ البته یک عده هم ساده‌لوحانه در داخل کشور همان حرفی را که آنها می‌زنند، تکرار می‌کنند که در واقع حرف اینها نیست، حرف آنهاست. همان دشمن خارجی وقتی متصدیان نظام را به دو دسته تقسیم کرد، اعلام می‌کند ما با این دسته موافق و با آن دسته مخالفیم؛ یک دسته اسمشان اصلاح‌طلب است، یک دسته اسمشان محافظه‌کار است. اینها دام دشمنان است؛ همه باید متوجه باشند در دام دشمن قرار نگیرند. امیرالمومنین علیه‌السلام به ما می‌فرمایند: «صلاح ذات بینکم»؛ دلها را با هم صاف و به هم نزدیک کنید. اختلاف سلیقه‌ها را به معنای دشمنی تلقی نکنید. اختلاف نظر و اختلاف سلیقه، حتی اختلاف عقاید سیاسی و دینی و غیره، تا آنجایی که به مبانی عملی نظام ارتباطی ندارد، می‌تواند موجب دشمنی و جدایی و خصومت با یکدیگر نشود.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی / ۱۳۸۲/۰۱/۰۲

اصلاحات برای هر نظامی لازم است؛ اصلاحات برای هر جامعه‌ی جزو ضروری‌ترین نیازهاست؛ ما هم به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات یعنی این‌که نقاط مثبت و منفی را فهرست کنیم و نقاط منفی را به نقاط مثبت تبدیل کنیم. این همان چیزی است که انقلاب قدم بلند آغازین آن را برداشت و موفق شد و عوامل بااخلاص انقلاب در طول این بیست‌وپنج سال در دستگاه‌های مختلف همه‌ی تلاش خودشان را برای این کار کرده‌اند و موفقیت‌های بزرگی هم داشته‌اند. این، اصلاحات انقلابی است؛ اصلاحات اسلامی است. البته دشمنان این نظام و انقلاب، تغییر ساختار اصل نظام را هدف گرفته‌اند و اصلاحات از نظر آنها، یعنی تغییر نظام و تبدیل نظام جمهوری اسلامی به یک نظام وابسته و سرسپرده‌ی دشمن‌های مستکبر. اصلاحات به معنای حقیقی کلمه، شامل همه‌ی دستگاه‌های کشور می‌شود. هیچ دستگاهی نباید خود را از انتقاد و نقد مصون و از عیب خالی بداند؛ همه‌ی دستگاه‌های کشور باید مورد نقد منصفانه قرار بگیرند و همه در جهت اهداف نظام و در چهارچوب آن، رفتار خود را اصلاح کنند. دولت، مجلس، قوه قضاییه و سایر دستگاه‌هایی که در کشور هستند و مسوولیت‌های مهمی بر دوش آنهاست، همه مشمول این قاعده‌ی کلی هستند؛ نقد، اصلاح و پاسخگویی. این، معنای حقیقی اصلاح نظام مورد نظر اسلام است، که «ان ارید الا اصلاح ما استطعت»؛ پیغمبران این را می‌فرمودند. همه‌ی کار پیغمبران عبارت بود از این‌که تا می‌توانند اصلاح کنند؛ یعنی فساد را در کشور از بین ببرند؛ این معنای اصلاح واقعی است.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۲/۰۶/۲۱

بنده با شعار اصلاح صدرصد موافقم؛ اصلاح در روشها، اصلاح در شیوه‌ها، و استقامت در هدفها و مبانی. در اهداف و مبانی، ملاک ما باید «فاستقم کما امرت» باشد. به‌هیچ‌وجه عدول از مبانی و عدول از ارزشها جایز نیست؛ اهداف، اهداف الهی است و هیچ تردید، شک یا ارتدادی از این اهداف جایز نیست؛ اما در روشها بایستی تکامل، اصلاح، تغییر و رفع خطا، جزو کارهای دائمی و برنامه‌های همیشگی ما باشد؛ ببینیم کدام روش ما، ولو به آن عادت کرده باشیم، غلط است، آن را عوض و اصلاح کنیم. باید مراقب باشیم که جای این تعبیرات عوض نشود؛ یعنی ما در زمینه‌ی اهداف، می‌گوییم استقامت؛ باید جای «هدف» را با «روش» اشتباه نکنیم. استقامت در روشها لازم نیست، استقامت در اهداف لازم است. در کار روشها آزمون و خطا جاری است. البته باید از تجربه‌ها استفاده کنیم که آزمون ما آزمون موفقی باشد و نخواهیم که دائم تجربه کنیم و پشت‌سر هم اشتباه؛ اما در زمینه‌ی اهداف، بایستی قرص و محکم بایستیم و یک قدم پایین نیاییم. البته انحراف از هر دو نیز اشتباه است. بعضی به نام نواندیشی و به نام اصلاح، در هدفها تغییر ایجاد می‌کنند؛ در هدفها تجدیدنظر می‌کنند؛ اصلاح نیست؛ این برگشتن از راه و عقبگرد است؛ ارتجاع است. ما اگر امروز اهداف والای انقلاب اسلامی را، چه در زمینه‌های فرهنگی، چه در زمینه‌های اقتصادی، چه در زمینه‌های حکومتی و سیاسی، دست برنیم و برگردانیم به سمت آنچه که احیاناً دنیا - دنیای مادی و سلطه؛ دنیای تحت‌پنجه‌ی شیطان - هم از ما مطالبه می‌کند، این ارتجاع به گذشته است. در گذشته، در دوران طاغوت، همین اهداف دنیایی حاکم بود؛ منتها با ابزارهای بسیار فاسد و زشت و وابسته. ما نباید این ارتجاع را قبول بکنیم. اهداف ما اهداف الهی است؛ حکومت الله و توحید و رفتن به سمت جامعه‌ی حقیقی دینی و حاکمیت احکام الهی است. البته در نقطه‌ی مقابل، باید به نام صلابت، دچار تاجر هم نشویم و روشهایی را که امتحان کرده‌ایم و غلط از آب درآمده، رویش پافشاری نکنیم. بنابراین، بنده با شعار اصلاح صدرصد موافقم؛ اصلاح در روشها، اصلاح در شیوه‌ها، و استقامت در هدفها و مبانی. البته ممکن است کسی به نام اصلاح، بخواهد در مبانی دست ببرد؛ همچنان‌که غربیها این را خواستند. شما دیدید در این چند ساله در رسانه‌ها و در تبلیغات جهانی، دامن روی اصلاح در ایران تکیه کردند. آنها نمی‌خواستند که اگر ما در زمینه‌ی اقتصادی اشتباهی داریم، یا در زمینه فرهنگی و تبلیغاتی ناپختگی داریم، آن را اصلاح کنیم، بلکه می‌خواستند ما در مبانی و در حاکمیت شرع و حاکمیت الله تجدیدنظر کنیم. این، همان اصلاحی است که ما همیشه در پیشبرد اهداف استکبار در ایران، مشاهده کرده‌ایم. رضاخان هم که آمد، به عنوان اصلاح آمد؛ او هم گفت می‌خواهم اصلاح کنم! این‌که ما در مبانی دست ببریم و در اهداف تجدیدنظر کنیم، اصلاح نیست؛ افساد است. اصلاح معنایش این است که ما با حفظ اهداف والا و صراحت در بیان آنها - نباید هیچ‌گونه تقیه‌ی در بیان اهداف و ارزشها و مبانی کرد. ما امروز یک دولت بزرگ و یک قدرت هستیم که ملتی پشت سر ما هستند. این‌جا، جای بیان حقیقت در مبانی اسلامی و در حاکمیت الله است؛ ما بایستی این‌جا حقیقت را بیان کنیم - در روشهای خودمان تجدیدنظر کنیم و ببینیم چه کاری بایست انجام می‌دادیم که ندادیم، و چه کاری نباید انجام می‌دادیم که دادیم. من به عنوان انسانی که در جریان مسائل کشور از اول انقلاب تا حالا از نزدیک بوده‌ام، عرض می‌کنم که پیشرفتهای ما در همه‌جا، ناشی از ایستادگی و استقامت بر پایه‌ی ارزشها بوده است؛ هر‌جا که استقامت کردیم و بر مبانی خودمان پافشاری کردیم و از آن کوتاه نیامدیم و در مقابل تهدیدها خودمان را نناختیم، آن‌جا پیشرفت کرده‌ایم.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان / ۱۳۸۴/۰۲/۱۹

دو جناح برای این کشور مثل دو بالند، که کشور با این دو بال می‌تواند پرواز کند. اما اگر یک‌دست کردنی که آنها دستگاه را متهم می‌کنند، معنایش حاکمیت یکپارچه و اجازه ندادن به شکاف در حاکمیت و در اصول است، این لازم است. در هیچ جای دنیا به کسانی که به قانون اساسی و اصول آن کشور معتقد نیستند، اجازه نمی‌دهند در بخش‌های حاکمیت وارد شوند. در کجای دنیا چنین اجازه‌ی داده می‌شود؟ آیا در امریکا و انگلیس و جاهای دیگر به کسی که با اصول و ارزش‌های امریکایی مخالف است، اجازه می‌دهند در راس حکومت بیاید؟ شما می‌بینید در مبارزات انتخاباتی‌شان اختلاف بین دو حزب و دو جناح بر سر چیزهای بسیار جزئی‌تر از این حرف‌هاست؛ بزرگترین‌اش این است که به عراق حمله کنیم یا نکنیم - یک جناح می‌گوید حمله کنیم، یک جناح می‌گوید حمله نکنیم - والا اختلاف سر مسائلی از این قبیل است که مالیات فلان جنس را افزایش دهیم یا نه؛ راجع به مسائل زیست محیطی چنین بکنیم یا نه. مگر در دنیای دموکراسی اجازه می‌دهند که کسانی که با اصول و مبانی یک نظام مخالفند، بیایند داخل حاکمیت آن نظام شوند؟ هیچ جای دنیا چنین اجازه‌ی نمی‌دهند. البته معلوم است که ما هم اجازه نمی‌دهیم. کسانی که قانون اساسی را قبول ندارند، کسانی که اصل نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارند، اینها بیایند در راس نظام جمهوری اسلامی قرار بگیرند؟! اسم این اصلاح‌طلبی است؟

بنده دعوای اصلاح‌طلب و اصولگرا را هم قبول ندارم؛ من این تقسیم‌بندی را غلط می‌دانم. نقطه‌ی مقابل اصولگرا، اصلاح‌طلب نیست؛ نقطه مقابل اصلاح‌طلب، اصولگرا نیست. نقطه‌ی مقابل اصولگرا، آدم بی‌اصول و لایالی است؛ آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست؛ آدم هرهری مذهب است. یک روز منافع او یا فضای عمومی ایجاب می‌کند که بشدت ضد سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری حرکت کند، یک روز هم منافع‌اش یا فضا ایجاب می‌کند که طرفدار سرسخت سرمایه‌داری شود؛ حتی به شکل وابسته و نابابش! نقطه‌ی مقابل اصلاح‌طلبی، افساد است. بنده معتقد به اصولگرای اصلاح‌طلبم؛ اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روش‌ها به صورت روزبه‌روز و توبه‌تو.

ما باید روش‌ها را اصلاح کنیم. در روش‌ها اشتباه و نقص وجود دارد. گاهی به مرحله‌ی می‌رسیم که امروز دیگر جواب نمی‌دهد؛ باید مرحله‌ی دیگری را شروع کنیم. حفظ اصول و اصلاح روش‌ها، معنای اصلاح‌طلبی است.

البته از نظر امریکایی‌ها اصلاح یعنی ضدیت با نظام جمهوری اسلامی. رضاخان آمد اصلاحات راه انداخت؛ محمدرضا هم آمد اصلاحات راه انداخت؛ این همان چیزی است که بنده گفتم اصلاحات امریکایی. این اصلاحات به درد خودشان می‌خورد. ملت ایران اصلاح را براساس اصول خود انجام می‌دهد.

مقالات مرتبط با کلیدواژه «اصلاح‌طلبی» :

شناخت اصلاح‌طلب واقعی / نویسنده : علی جواهردهی / ۱۳۸۶/۰۸/۲۳

ماهیت انقلاب / نویسنده : محمد نصرافهانی ، علی نصرافهانی / ۱۳۸۷/۱۲/۲۰

علل و عوامل رویگردانی از انقلاب / نویسنده : محسن علی‌جانی / ۱۳۸۶/۱۱/۱۴